گزارش خبری

نهاد وکالت در تفسیر اصل ۴۴ قانون اساسی

دکتر حسن خلیل خلیلی

حقوق‌دان و وکیل دادگستری
کارشناس امور اقتصادی و بازرگانی

اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چارچوبی برای نظام اقتصادی کشور ترسیم می‌کند که بر سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی استوار است.

این اصل تصریح دارد: «نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران برپایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است:

۱. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است.

۲. بخش تعاونی شامل شرکت‌ها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود.

۳. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است.

مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود، مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند».

هدف اصلی این اصل، ایجاد توازن بین این سه بخش و تعیین حدود فعالیت هریک به منظور تحقق اهداف کلان اقتصادی و اجتماعی کشور است. با این حال، سیاست‌های کلی اصل ۴۴ که در سال ۱۳۸۴ ابلاغ شد، به منظور تسریع در خصوصی‌سازی و کاهش نقش دولت در اقتصاد، تغییراتی را در تفسیر و اجرای این اصل ایجاد کرد. این تغییرات، در برخی موارد می‌توانند با نص و روح اصلی اصل ۴۴ در تعارض باشند.

تعارضات احتمالی:

۱- تفسیر موسع از واگذاری‌ها:

سیاست‌های کلی اصل ۴۴، با هدف کاهش بار مالی و مدیریتی دولت، واگذاری گسترده فعالیت‌ها و بنگاه‌های دولتی به بخش‌های غیردولتی را تجویز می‌کند. این درحالی است که اصل ۴۴، فعالیت‌های اقتصادی دولتی را محدود به موارد ضروری و مرتبط با حاکمیت و منافع ملی می‌داند. تفسیر موسع از واگذاری‌ها ممکن است منجر به خروج دولت از عرصه‌هایی شود که حضور آن برای حفظ منافع عمومی و عدالت اجتماعی ضروری است.

۲- تضعیف بخش تعاونی:

در حالی که اصل ۴۴ بر تقویت و گسترش بخش تعاونی تأکید دارد، سیاست‌های کلی آن عمدتا بر توسعه بخش خصوصی متمرکز است. واگذاری‌ها نیز اغلب به‌نفع بخش خصوصی انجام می‌شود و بخش تعاونی از فرصت‌های کافی برای توسعه و رقابت برخوردار نمی‌شود. این امر می‌تواند به تضعیف جایگاه بخش تعاونی در اقتصاد کشور و عدم تحقق اهداف عدالت اجتماعی منجر شود.

۳- ایجاد انحصار و نابرابری:

واگذاری گسترده بنگاه‌های دولتی به بخش خصوصی، در صورت عدم نظارت کافی، می‌تواند منجر به ایجاد انحصار و تمرکز ثروت در دست عده‌ای خاص شود. این امر با اهداف اصل ۴۴ در زمینه گسترش مالکیت و تأمین عدالت اجتماعی در تعارض است.

ارتباط با طرح تسهیل صدور مجوزهای کسب‌وکار:

طرح تسهیل صدور مجوزهای کسب‌وکار، با هدف کاهش موانع و تسهیل فرایند راه‌اندازی کسب‌وکارها، در راستای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قرار دارد. این طرح با کاهش بوروکراسی و تسریع در صدور مجوزها، می‌تواند به توسعه بخش خصوصی و افزایش رقابت‌پذیری اقتصاد ملی کمک کند.

با این حال، باید توجه داشت که تسهیل صدور مجوزها نباید به قیمت نادیده‌گرفتن ملاحظات زیست‌محیطی، بهداشتی، ایمنی و مناسبات حرفه‌ای صنفی تمام شود. همچنین باید سازوکارهایی برای جلوگیری از ایجاد انحصار و رقابت ناسالم در بازار ایجاد شود.

تأثیرات منفی بر نهاد وکالت و نظام قضائی:

تسهیل صدور مجوزهای کسب‌وکار، به منظور کاهش بوروکراسی و تسریع در راه‌اندازی کسب‌وکارها، می‌تواند تأثیرات منفی بر نهاد وکالت و نظام قضائی داشته باشد. در زیر به برخی از این تأثیرات منفی اشاره می‌شود:

۱- کاهش نیاز به خدمات وکالتی:

با تسهیل فرایند صدور مجوزها و کاهش موانع قانونی برای تأسیس کسب‌وکارها، ممکن است متقاضیان کسب‌وکار به کمبود نیاز به مشاوره‌های حقوقی و وکالت برخورد کنند. این امر در کنار افزایش بی‌رویه وکلا، می‌تواند به کاهش حجم پرونده‌ها و درخواست‌های حقوقی برای وکلا منجر شود و تأثیر منفی بر درآمد وکلا و فعالیت‌های نهاد وکالت داشته باشد.

۲- افزایش دعاوی قضائی:

تسهیل فرایندها ممکن است به دقت‌نکردن در رعایت قوانین و مقررات منجر شود. افرادی که بدون مشاوره حقوقی کافی اقدام به راه‌اندازی کسب‌وکار می‌کنند، ممکن است با مشکلات قانونی مواجه شوند. این امر می‌تواند به افزایش دعاوی قضائی و پرونده‌های مرتبط با تخلفات و اختلافات ناشی از کسب‌وکارها منجر شود و بار بیشتری بر نهاد قضائی وارد کند.

۳- تضعیف کیفیت خدمات حقوقی:

کاهش نیاز به وکالت قانونی به این معناست که وکلا ممکن است با کاهش درآمد و فشار اقتصادی مواجه شوند. این امر می‌تواند باعث تضعیف کیفیت خدمات حقوقی ارائه‌شده توسط وکلا و نهاد وکالت شود. کمبود درآمد می‌تواند موجب نارضایتی بین وکلا و افت انگیزه برای ارائه خدمات باکیفیت شود.

۴- عدم هماهنگی با نظام قانونی:

تسهیل صدور مجوزها ممکن است به طور ناخواسته به تضعیف نظام قانونی و اصول حقوقی منجر شود. عدم رعایت دقت در فرایند صدور مجوزها ممکن است به تداخل در قوانین و مقررات موجود و افزایش پرونده‌های حقوقی در نهاد قضائی منجر شود.

۵- مستعمل‌شدن حقوق عمومی:

تسهیل فرایندهای تجاری و کاهش نظارت‌ها ممکن است به‌نفع برخی افراد خاص و کسب‌وکارهای بزرگ باشد و در نتیجه منجر به از بین رفتن حقوق عمومی و تضعیف رقابت عادلانه شود. این وضعیت می‌تواند به تضییع حقوق کوچک‌ترین کسب‌وکارها و ایجاد نابرابری در بازار منجر شود. نهاد قضائی ممکن است با قضایای پیچیده‌ای در این زمینه روبه‌رو شود.

آمارها از جنسیتی‌شدن فقر در کشور می‌گویند

رنج زنانه‌شدن فقر

شهرزاد همتی

در دل کوچه‌های باریک یک روستای کوچک در دل ایران، قصه‌ای از امید و ناامیدی، از تلاش برای بقا و شکست‌های پنهان در سایه فقر نهفته است. نگاهی به زندگی «مهناز» بیندازید؛ دختری که از همان کودکی با کمبودهایی مواجه شد که به زبانی ساده نمی‌توان آنها را تعریف کرد. در خانه‌ای کوچک، جایی که نور خورشید به سختی از پنجره‌های قدیمی عبور می‌کرد و صدای آب چشمه‌های خشک به یادآور زمان‌های بهتر می‌گشت، مهناز در میان درد و رنج، آرزوهای بزرگی در دل داشت. او می‌دانست برای زنی که به دنیا آمده در جایی که فرصت‌ها به طور طبیعی به دست نمی‌آیند، هر قدمی که برمی‌دارد، سنگینی دو برابر دارد.

عکس: سهند تاکی/شرق

داستان زندگی مهناز، مانند بسیاری از زنان در سراسر ایران، روایتگر زنانه‌شدن فقر است؛ جایی که فشارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به تدریج روح و جسم را دربر می‌گیرد و محدودیت‌های نابرابر، جایگزین امیدهای جوانی می‌شود. از دوران نوجوانی که به خاطر محدودیت‌های مالی نتوانست به دانشگاه برود، تا روزهایی که با دستمزدهای ناچیز در مشاغل غیررسمی دست و پنجه نرم می‌کرد، مهناز با چالش‌هایی روبه‌رو شد که هرگز نباید برای کسی اتفاق می‌افتاد. در میان این همه سختی، او با نگاهی سرشار از عزم و اراده تلاش می‌کرد تا از پس مسئولیت‌های خانواده برآید؛ مسئولیت‌هایی که همواره به عنوان باری بر دوش زنان در جامعه به او تحمیل شده بود.

این داستان، تنها روایت یک زندگی نیست؛ بلکه بازتابی است از واقعیتی تلخ که هزاران زن در کشور ما به آن دچارند. زنانه‌شدن فقر در ایران نه تنها به معنای کاهش دسترسی به منابع مالی و آموزشی است، بلکه قصه‌ای است از محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی، از آنچه در سکوت شبانه و ناله‌های ناشناخته پشت درهای بسته زنده مانده است. قصه‌ای که در آن هر زنی، از مهناز گرفته تا لیلا، روایتگر یک سرنوشت مشترک است؛ سرنوشت کسانی که با تبعیض‌های پنهان و ساختارهای ناعادلانه، مجبورند در میان سایه‌های فقر، همچنان راه خود را به سوی فردایی بهتر بیابند.

این گزارش، با بیان داستان‌های واقعی و تجزیه و تحلیل‌های جامعه‌شناختی، تلاشی است برای آشکارکردن این معضل چندوجهی؛ معضلی که نیازمند تحول ساختاری و تغییر نگرش‌های عمیق در سطح جامعه است. در ادامه، روایت‌های فردی و آمارهای دقیق، تصویر واضحی از زنانه‌شدن فقر در ایران ارائه می‌دهد؛ تصویری که هر خواننده‌ای را به تفکر واداشته و ضرورت اقدام برای شکستن چرخه فقر برای آنان را یادآوری می‌کند.

فقر به عنوان یکی از چالش‌های بنیادین جامعه‌های مدرن شناخته می‌شود و تأثیرات گسترده‌ای بر زندگی انسان‌ها، به‌ویژه در جوامع در حال توسعه دارد. در سال‌های اخیر، یک پدیده برجسته در مطالعات فقر مشاهده شده است: «زنانه‌شدن فقر». این عبارت به معنای افزایش میزان فقر در میان زنان و تمرکز نابرابر مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر آنان است. گزارش حاضر با هدف ارائه نگاهی جامع به ابعاد مختلف این پدیده، به بررسی تعاریف، چارچوب‌های نظری، عوامل مؤثر، پیامدها و راهکارهای مقابله با آن می‌پردازد.

تعریف فقر و مفاهیم پایه‌ای

فقر از منظر جامعه‌شناسی مفهومی چندوجهی است. برخی پژوهشگران فقر را به عنوان عدم دسترسی به منابع ضروری برای برآورده‌کردن نیازهای اولیه تعریف می‌کنند؛ از جمله تغذیه، پوشاک، مسکن و خدمات بهداشتی. در این راستا، دو مفهوم «فقر مطلق» و «فقر نسبی» مطرح می‌شود:

فقر مطلق به وضعیتی اشاره دارد که در آن افراد قادر به تأمین نیازهای اساسی خود نیستند.

فقر نسبی به نابرابری‌ها و تفاوت‌های سطح زندگی در جامعه اشاره دارد که موجب می‌شود حتی افرادی که از نظر اقتصادی «غنی» به نظر می‌رسند، در مقایسه با بخش کوچکی از جامعه دچار فقر محسوب شوند.

مفاهیم مرتبط

علاوه بر تعریف فقر، مفاهیمی مانند «نابرابری اقتصادی»، «نبرد برای منابع»، «جریان‌های اجتماعی» و «فرهنگ فقر» نیز در مباحث جامعه‌شناسی مطرح شده‌اند که نقش مهمی در تحلیل و تبیین پدیده فقر دارند.

چارچوب‌های نظری در تحلیل فقر

برخی از جامعه‌شناسان بر این باورند که فقر ناشی از ساختارهای اقتصادی و اجتماعی ناعادلانه است. نظریه‌های مارکسیستی و انتقادی، به ویژه تأکید بر تمرکز ثروت در دست اقلیت‌های نخبگان و عدم دسترسی عادلانه به منابع اقتصادی، از مبانی اصلی تحلیل فقر محسوب می‌شوند.

نظریه‌های نابرابری جنسیتی

در دهه‌های اخیر، پژوهش‌های متعددی نشان داده‌اند که فقر، به‌ویژه در میان زنان، دارای بُعد جنسیتی است. نظریه «زنانه‌شدن فقر» بیانگر این واقعیت است که ساختارهای اقتصادی و فرهنگی غالبا باعث می‌شوند زنان در موقعیت‌های اقتصادی ضعیف‌تری قرار گیرند. این نظریه به بررسی مسائلی همچون نابرابری‌های دسترسی به فرصت‌های شغلی، تفاوت‌های پرداخت و توزیع ناعادلانه وظایف خانگی می‌پردازد.

نظریه‌های وابستگی و توسعه

از دیدگاه نظریه وابستگی، کشورهای در حال توسعه به دلیل وابستگی به ساختارهای اقتصادی جهانی، بیشتر در معرض فقر قرار دارند. این نظریه توضیح می‌دهد که چگونه روابط نابرابر بین کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه می‌تواند روند زنانه‌شدن فقر را تشدید کند.

زنانه‌شدن فقر: مفهومی نوین در جامعه‌شناسی

زنانه‌شدن فقر به روندی گفته می‌شود که در آن زنان به طور نسبی با نرخ‌های بیشتری نسبت به مردان با فقر مواجه می‌شوند. این پدیده نه تنها به افزایش آمار فقر در میان زنان دلالت دارد، بلکه نشان‌دهنده تغییر در الگوهای تقسیم وظایف، دسترسی به منابع و فرصت‌های اقتصادی است. در دهه‌های اخیر، با تغییرات اجتماعی و اقتصادی و همچنین تغییر در ساختار خانواده‌ها، شاهد رشد قابل توجه این پدیده بوده‌ایم.

حتی در کشورهای توسعه‌یافته نیز علیرغم سطح بالای رفاه عمومی، زنان در برخی مناطق و بخش‌های اقتصادی با تفاوت‌های جنسیتی قابل توجهی مواجه‌اند.

ابعاد پدیده زنانه‌شدن فقر

زنانه‌شدن فقر چندبعدی است؛ از جمله:

اقتصادی: نابرابری‌های موجود در بازار کار و اختلاف‌های دستمزدی میان زنان و مردان، دسترسی محدود به سرمایه و منابع مالی و نبود فرصت‌های شغلی پایدار.

اجتماعی: فشارهای اجتماعی و فرهنگی که نقش‌های سنتی جنسیتی را تقویت می‌کند و باعث می‌شود زنان بیشتر به وظایف خانگی و مراقبتی مشغول شوند.

حقوقی: قوانین و سیاست‌هایی که دسترسی زنان به حقوق اجتماعی و اقتصادی را محدود می‌کنند، مانند محدودیت‌های قانونی در مالکیت اموال و ارث‌بری.

روان‌شناختی: فشارهای روانی ناشی از تجربه‌های مکرر فقر و نابرابری، که می‌تواند بر سلامت روانی زنان تأثیر منفی بگذارد.

عوامل مؤثر بر زنانه‌شدن فقر

عوامل اقتصادی

بازار کار نابرابر: زنان در بسیاری از کشورها با نرخ‌های بالاتر بی‌کاری، اشتغال نیمه‌وقت و دستمزدهای پایین‌تر نسبت به مردان مواجه هستند. این نابرابری‌ها به دلیل تبعیض‌های جنسیتی، کمبود فرصت‌های شغلی مناسب و سیاست‌های اقتصادی ناکارآمد به وجود آمده‌اند.

دسترسی محدود به سرمایه: زنان اغلب از دسترسی به منابع مالی، اعتباری و سرمایه‌ای محروم هستند که می‌تواند آنها را از شرکت در فعالیت‌های اقتصادی باز دارد.

عوامل فرهنگی و اجتماعی

نقش‌های جنسیتی سنتی: در بسیاری از جوامع، انتظارات فرهنگی و اجتماعی نسبت به زنان به گونه‌ای است که آنها بیشتر به فعالیت‌های خانگی و مراقبتی می‌پردازند. این امر باعث محدودیت در ورود به بازار کار و پیشرفت شغلی می‌شود.

آموزش و پرورش: دسترسی نابرابر به آموزش و پرورش و فرصت‌های آموزشی می‌تواند زمینه‌ساز تداوم فقر در میان زنان باشد.

دستورالعمل‌های اجتماعی: انتظارات اجتماعی و فشارهای فرهنگی بر زنان برای پیروی از نقش‌های سنتی، موجب می‌شود تا توانمندی‌های فردی آنها در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی به طور کامل به‌کار گرفته نشود.

عوامل حقوقی و سیاسی

قوانین تبعیض‌آمیز: در برخی کشورها، قوانین و مقررات حقوقی به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که حقوق زنان در زمینه مالکیت، ارث‌بری و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی محدود می‌شود.

سیاست‌های دولتی ناکافی: نبود سیاست‌های حمایتی کافی از زنان، مانند سیاست‌های اشتغال‌زایی، حمایت از کارآفرینی زنانه و تأمین اجتماعی، نیز از عوامل مهم در تثبیت فقر در میان زنان است.

پیامدهای زنانه‌شدن فقر

پیامدهای اقتصادی

فقر در میان زنان منجر به کاهش بهره‌وری اقتصادی کل جامعه می‌شود؛ زیرا زنان بخش عمده‌ای از نیروی کار را تشکیل می‌دهند و مشارکت اقتصادی آنها نقش مهمی در رشد اقتصادی دارد. نابرابری‌های اقتصادی می‌تواند چرخه فقر را تقویت کرده و توانمندی‌های اقتصادی جامعه را تضعیف کند.

پیامدهای اجتماعی

عدم دسترسی به خدمات بهداشتی و آموزشی: فقر زنان اغلب با دسترسی محدود به خدمات بهداشتی، آموزشی و مراقبتی همراه است که این موضوع تأثیر مستقیمی بر کیفیت زندگی نسل‌های آینده دارد.

تضعیف ساختار خانواده: فشارهای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند به بروز مشکلات خانوادگی، از جمله طلاق، بی‌کاری در میان اعضای خانواده و افزایش فشار روانی بر زنان منجر شود.

پیامدهای روان‌شناختی

تجربه مکرر فقر و نابرابری‌های جنسیتی می‌تواند منجر به افسردگی، اضطراب و کاهش اعتمادبه‌نفس در میان زنان شود. این پیامدها علاوه بر تأثیر منفی بر سلامت روان، بر توانمندی‌های فردی و اجتماعی آنان نیز تأثیرگذار است.

نمونه‌های بین‌المللی و تجربیات کشورها

در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، زنان به دلیل کمبود فرصت‌های شغلی، دسترسی محدود به آموزش و محدودیت‌های حقوقی با فقر عمیقی مواجه هستند. برای مثال، در برخی کشورها در آفریقا و جنوب آسیا، زنان بخش عمده‌ای از مشاغل غیررسمی را تشکیل می‌دهند و درآمدهای آنها بسیار پایین است.

حتی در کشورهای توسعه‌یافته نیز علیرغم سطح بالای رفاه عمومی، زنان در برخی مناطق و بخش‌های اقتصادی با تفاوت‌های جنسیتی قابل توجهی مواجه‌اند. به عنوان مثال، شکاف دستمزد میان زنان و مردان در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی همچنان پابرجاست که نشان‌دهنده چالش‌های ساختاری در زمینه برابری جنسیتی است.

نقش سیاست‌های بین‌المللی

سازمان‌های بین‌المللی مانند بانک جهانی، سازمان ملل متحد و سایر نهادهای توسعه‌ای به موضوع زنانه‌شدن فقر توجه ویژه‌ای دارند و تلاش می‌کنند از طریق برنامه‌های آموزشی، بهداشتی و اقتصادی به کاهش نابرابری‌های جنسیتی و بهبود وضعیت اقتصادی زنان بپردازند.

راهکارها و سیاست‌های پیشنهادی

افزایش دسترسی زنان به آموزش باکیفیت و خدمات بهداشتی از مهم‌ترین عوامل کاهش فقر است. برنامه‌های آموزشی باید شامل آموزش مهارت‌های شغلی، حقوق شهروندی و توانمندسازی اقتصادی زنان باشد.

حمایت از اشتغال‌زایی و کارآفرینی زنانه

تدوین سیاست‌های حمایتی جهت ایجاد فرصت‌های شغلی برای زنان، ارائه تسهیلات مالی و اعتباری و حمایت از کارآفرینی زنانه می‌تواند نقش بسزایی در کاهش فقر ایفا کند. دولت‌ها باید برنامه‌های ویژه‌ای برای تشویق شرکت زنان در اقتصاد رسمی ایجاد کنند.

اصلاح قوانین و سیاست‌های حقوقی

اصلاح قوانین مربوط به مالکیت، ارث‌بری و دسترسی به منابع اقتصادی برای زنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بهبود چارچوب‌های حقوقی می‌تواند زمینه‌های مشارکت برابر زنان در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی را فراهم آورد.

تغییر نگرش‌های فرهنگی

ترویج فرهنگ برابری جنسیتی از طریق رسانه‌ها، نظام‌های آموزشی و برنامه‌های آگاهی‌رسانی می‌تواند نقش مهمی در تغییر نگرش‌های سنتی نسبت به نقش زنان در جامعه داشته باشد. ایجاد الگوهای مثبت و تقویت مشارکت زنان در سطوح تصمیم‌گیری، به کاهش تبعیض‌های فرهنگی کمک می‌کند.

سیاست‌های جامع دولتی

تدوین سیاست‌های جامع و همگانی با مشارکت بخش خصوصی، جامعه مدنی و سازمان‌های بین‌المللی برای مقابله با فقر و بهبود وضعیت اقتصادی زنان، از راهکارهای کلیدی در کاهش فقر است. این سیاست‌ها باید به صورت چندجانبه و هماهنگ اجرا شوند تا بتوانند تأثیرات پایداری بر جامعه داشته باشند.

زنانه‌شدن فقر در جهان، پدیده‌ای چندبعدی و پیچیده است که ریشه‌های آن در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی نهفته است. گزارش حاضر نشان می‌دهد که زنان، به دلیل نابرابری‌های جنسیتی و محدودیت‌های ساختاری، بیشتر در معرض فقر قرار دارند و این امر تأثیرات عمیقی بر کیفیت زندگی آنان و خانواده‌هایشان دارد. تغییرات اساسی در نگرش‌ها، اصلاح قوانین، حمایت از اشتغال و ایجاد فرصت‌های آموزشی و بهداشتی می‌تواند به کاهش این نابرابری‌ها کمک کند. سیاست‌گذاران و جامعه‌شناسان بر این باورند که فقط از طریق همکاری میان نهادهای دولتی، بخش خصوصی و جامعه مدنی می‌توان به راهکارهایی جامع برای رفع فقر و بهبود وضعیت زنان دست یافت.

در پایان لازم است تأکید شود که موضوع زنانه‌شدن فقر نه‌تنها یک چالش اقتصادی است، بلکه یک بحران اجتماعی و فرهنگی محسوب می‌شود که نیازمند بازنگری جدی در سیاست‌ها و رویکردهای توسعه‌ای در سطح ملی و بین‌المللی است. پژوهش‌های آینده می‌تواند با تمرکز بر تجربه‌های محلی و مطالعه روندهای جهانی، راهکارهای بهتری برای مقابله با این پدیده ارائه دهد.

فقر در ایران

فقر در ایران نه‌تنها به معنای عدم دسترسی به نیازهای اولیه مانند مسکن، تغذیه، بهداشت و آموزش تعریف می‌شود، بلکه نابرابری‌های نسبی نیز نقش مهمی در تعیین وضعیت اقتصادی افراد ایفا می‌کند. آمارهای رسمی نشان می‌دهد درصد قابل توجهی از خانواده‌های ایرانی، به‌ویژه در مناطق روستایی و شهرهای کوچک، از نظر درآمد و دسترسی به خدمات اجتماعی در وضعیت فقر قرار دارند.

زنانه‌شدن فقر در ایران: تجلی نابرابری‌ها و ضرورت تحول ساختاری

مریم بروجردی، دانشجوی دکتری مطالعات زنان، در گفت‌وگو با «شرق» درباره زنانه‌شدن فقر تصریح می‌کند: «در جوامع معاصر، فقر پدیده‌ای چندوجهی است که ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی فراوانی دارد. در ایران، همان‌طور که در سایر نقاط جهان شاهد آن هستیم، زنانه‌شدن فقر به عنوان یکی از مهم‌ترین معضلات جامعه، جلوه‌ای بارز از نابرابری‌های جنسیتی در حوزه اقتصادی و اجتماعی به‌شمار می‌آید. در این مقاله با نگاهی جامعه‌شناختی و از دیدگاه یک فعال زنان و جامعه‌شناس، روند زنانه‌شدن فقر در ایران مورد بررسی قرار گرفته و چالش‌ها و راهکارهای پیشنهادی برای شکستن این چرخه مشکل‌زا مطرح می‌شود».

او افزود: «از دوران کودکی، بسیاری از زنان ایرانی در محیط‌هایی رشد می‌کنند که امکانات اولیه مانند تغذیه مناسب، آموزش کافی و خدمات بهداشتی به آنها داده نمی‌شود. خانواده‌های کم‌درآمد، به‌ویژه در مناطق روستایی و شهرهای کوچک، اغلب شاهد نبود فرصت‌های توسعه‌ای هستند؛ شرایطی که به مرور زمان تصویر نابرابری‌های عمیق اقتصادی و اجتماعی را در ذهن زنان شکل می‌دهد. این تجربیات اولیه، نه‌تنها بر رشد فردی تأثیرگذار است، بلکه در آینده به عنوان عاملی برای ورود به بازار کار و دستیابی به فرصت‌های اقتصادی مناسب، مانعی جدی محسوب می‌شود».

به گفته بروجردی، یکی از مهم‌ترین ابعاد زنانه‌شدن فقر در ایران، ورود زنان به بازار کار در شرایط نابرابر است. در بسیاری از موارد، زنان به دلیل باورها و نقش‌های سنتی که در جامعه حاکم است، با گزینه‌های شغلی محدود و مشاغلی غیررسمی یا نیمه‌وقت مواجه می‌شوند. این وضعیت همراه با اختلاف‌های قابل توجه دستمزدی، به تثبیت و انتقال چرخه فقر از یک نسل به نسل دیگر منجر می‌شود. در حالی که آمارهای رسمی نشان می‌دهد نرخ بی‌کاری زنان در بسیاری از استان‌ها از ۱۵ تا ۲۰ درصد فراتر می‌رود، شکاف دستمزد بین زنان و مردان نیز به‌گونه‌ای است که زنان با وجود داشتن مهارت‌های مشابه، درآمدهای بسیار پایین‌تری دریافت می‌کنند. عوامل فرهنگی و اجتماعی نیز سهم بسزایی در تداوم این پدیده دارند. در نگرش‌های سنتی نسبت به نقش زنان، انتظار می‌رود که آنها بیشتر به امور خانه و مراقبت از خانواده بپردازند. این انتظارات اجتماعی، همزمان با محدودیت‌های ناشی از دسترسی نابرابر به آموزش و فرصت‌های شغلی، زنان را از استفاده کامل از توانمندی‌های فردی‌شان محروم می‌کند. در نتیجه، علاوه‌بر مشکلات اقتصادی، فشارهای روانی و اجتماعی ناشی از عدم تحقق پتانسیل‌های فردی، به عنوان یکی از پیامدهای فقر در میان زنان برجسته می‌شود؛ حالتی که باعث کاهش اعتمادبه‌نفس و افزایش اضطراب می‌شود.

این کارشناس مطالعات زنان تصریح کرد: «از سوی دیگر، چارچوب‌های قانونی و سیاست‌های حمایتی در ایران هنوز نتوانسته‌اند به طور جامع به موضوع نابرابری‌های جنسیتی پرداخته و زمینه‌های مشارکت برابر زنان را فراهم کنند. محدودیت‌های قانونی در زمینه مالکیت، ارث‌بری و دسترسی به منابع مالی، زنان را در موقعیت‌های اقتصادی ضعیف‌تری قرار می‌دهد. در کنار این موارد، سیاست‌های دولتی که اغلب بر رفع نیازهای کوتاه‌مدت متمرکز هستند، قادر به ایجاد تغییرات ساختاری بلندمدت و پایدار نیستند.

با وجود چالش‌های موجود، چندین راهکار و سیاست پیشنهادی برای شکستن چرخه فقر در میان زنان مطرح شده است. نخست، ارتقای سطح آموزش و فراهم‌کردن فرصت‌های شغلی برابر برای زنان از طریق سرمایه‌گذاری در آموزش حرفه‌ای و مهارت‌آموزی، می‌تواند زمینه‌های مشارکت اقتصادی زنان را بهبود بخشد. دوم، اصلاح قوانین و حذف تبعیض‌های قانونی در زمینه مالکیت و ارث‌بری می‌تواند به زنان اجازه دهد از منابع مالی و سرمایه‌ای بیشتری بهره‌مند شوند. سوم، تغییر نگرش‌های فرهنگی از طریق رسانه‌ها و برنامه‌های آگاهی‌رسانی برای ترویج ارزش‌های برابری جنسیتی، ایجاد الگوهای موفق زنانه در عرصه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی، از جمله موارد ضروری در این حوزه است. در نهایت، تدوین سیاست‌های جامع و همگانی با مشارکت بخش‌های دولتی، خصوصی و جامعه مدنی برای حمایت از زنان فقیر، می‌تواند تأثیر قابل توجهی در کاهش نابرابری‌ها داشته باشد».

بروجردی در پایان خاطرنشان کرد: «زنانه‌شدن فقر در ایران فقط یک مسئله اقتصادی محسوب نمی‌شود، بلکه معضل عمیقی است که تأثیرات آن بر ابعاد اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی زنان به‌وضوح نمایان است. تغییرات اساسی در سیاست‌گذاری و اصلاح ساختارهای موجود، در کنار ترویج فرهنگ برابری جنسیتی، می‌تواند به شکستن چرخه فقر و بهبود شرایط زندگی زنان منجر شود. فقط از طریق همکاری نزدیک میان نهادهای دولتی، بخش خصوصی و سازمان‌های جامعه مدنی، می‌توان به راهکارهای جامع و اثربخشی دست یافت که زمینه رشد و شکوفایی اجتماعی را برای زنان فراهم آورد. در پایان لازم است تأکید شود که موضوع زنانه‌شدن فقر در ایران مستلزم بازنگری جدی در سیاست‌ها و رویکردهای توسعه‌ای است؛ چنانچه فقط با تغییر نگرش‌ها و اتخاذ راهکارهای ساختاری، می‌توان به عدالت اجتماعی نزدیک شد و زنان از موقعیت‌های اقتصادی ضعیف خارج شوند. این امر نه‌تنها به بهبود وضعیت زنان کمک می‌کند، بلکه به رشد کلی جامعه و ایجاد توسعه‌ای پایدار منجر خواهد شد».

آمار و ارقام زنانه‌شدن فقر در ایران

براساس گزارش‌های اداره آمار ایران، نرخ بی‌کاری زنان نسبت به مردان در بسیاری از استان‌ها به طور قابل توجهی بالاتر است. در برخی از مناطق، نرخ بی‌کاری زنان به بیش از ۱۵-۲۰ درصد می‌رسد که در مقایسه با نرخ بی‌کاری مردان اختلاف چشمگیری ایجاد می‌کند.

اختلاف دستمزد

مطالعات اقتصادی نشان می‌دهد که شکاف دستمزد بین زنان و مردان در ایران همچنان پابرجاست؛ به طوری که زنان در بسیاری از مشاغل حتی با داشتن تجربه و مهارت‌های مشابه، دستمزدهای پایین‌تری دریافت می‌کنند. این امر به عنوان یک عامل اصلی در تثبیت و افزایش فقر در میان زنان شناخته می‌شود.

نرخ فقر خانوارها

گزارش‌های سالانه سازمان‌های دولتی و نهادهای تحقیقاتی حاکی از آن است که زنان به عنوان سرپرست خانوار در میان خانواده‌های فقیر بیشترین سهم را دارند. به عنوان مثال، برخی از گزارش‌ها بیان می‌کنند که بیش از ۴۰ درصد از خانوارهایی که سرپرستی آنها برعهده زنان است، در وضعیت فقر مطلق یا نسبی قرار دارند.

دسترسی به خدمات اجتماعی و بهداشتی

آمارهای مربوط به دسترسی به خدمات بهداشتی، آموزشی و رفاهی نشان می‌دهد که زنان در بسیاری از مناطق، به‌ویژه در شهرهای کوچک و مناطق روستایی، با محدودیت‌های قابل توجهی در این زمینه مواجه‌اند که مستقیما بر کیفیت زندگی آنها تأثیر می‌گذارد.

عوامل مؤثر بر زنانه‌شدن فقر در ایران

بازار کار نابرابر

ساختارهای اقتصادی موجود در ایران همچنان با تبعیض‌های جنسیتی در ورود به بازار کار و تثبیت شغلی مواجه هستند. بسیاری از زنان در مشاغل غیررسمی، نیمه‌وقت یا با قراردادهای موقتی مشغول به کارند که این امر امنیت اقتصادی آنها را به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

دسترسی محدود به سرمایه و منابع مالی

محدودیت در دسترسی به وام‌ها، اعتبارات بانکی و فرصت‌های سرمایه‌گذاری، زنان را از مشارکت مؤثر در فعالیت‌های اقتصادی محروم می‌کند. این محدودیت‌ها به نوبه خود باعث افزایش نرخ فقر در میان زنان می‌شوند.

عوامل اجتماعی و فرهنگی

در بسیاری از بخش‌های جامعه ایران، انتظارات فرهنگی نسبت به زنان به گونه‌ای است که آنها بیشتر به فعالیت‌های خانگی و مراقبتی متعهد می‌شوند. این نقش‌های سنتی مانع از استفاده کامل از پتانسیل‌های اقتصادی و حرفه‌ای زنان شده و آنها را در چرخه فقر گرفتار می‌کند.

دسترسی نابرابر به آموزش

علی‌رغم پیشرفت‌های چشمگیر در حوزه آموزش در ایران، برخی از مناطق به‌ویژه روستایی و کمترتوسعه‌یافته، همچنان زنان را با دسترسی محدود به آموزش و پرورش مواجه می‌کنند. این موضوع مستقیما بر فرصت‌های شغلی و اقتصادی زنان تأثیر می‌گذارد.

تبعیض‌های فرهنگی و اجتماعی

باورها و ارزش‌های فرهنگی که برپایه سنت‌های قدیمی بنا شده‌اند، در بسیاری از موارد موجب می‌شوند زنان در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی نقش محدودتری داشته باشند. عدم حمایت‌های کافی از مشارکت زنان در عرصه‌های عمومی و تصمیم‌گیری، از دیگر علل مهم زنانه‌شدن فقر است.

در برخی موارد، چارچوب‌های قانونی موجود در ایران ممکن است محدودیت‌هایی برای زنان در زمینه مالکیت، ارث‌بری و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی ایجاد کنند. این نابرابری‌های حقوقی، زمینه‌ساز تثبیت فقر در میان زنان است.

سیاست‌های حمایتی ناکافی

سیاست‌های دولتی در حوزه اشتغال، حمایت اجتماعی و بهبود شرایط زندگی زنان در بسیاری از موارد به اندازه کافی جامع یا اجرائی نیستند. عدم هماهنگی بین نهادهای مختلف و کمبود بودجه‌های اختصاصی می‌تواند نقش مهمی در بروز و پایدارماندن فقر در میان زنان داشته باشد.

پیامدهای زنانه‌شدن فقر

افزایش فقر در میان زنان باعث می‌شود بخشی از پتانسیل نیروی کار از بین برود. عدم مشارکت زنان در اقتصاد رسمی و کاهش توان خرید آنها تأثیر منفی بر رشد اقتصادی کل کشور دارد.

افزایش وابستگی اقتصادی خانوارها: در خانواده‌هایی که سرپرستی آنها برعهده زنان است، فقر می‌تواند به چرخه‌ای پایدار تبدیل شود که دسترسی‌نداشتن به منابع مالی و سرمایه‌گذاری، امکان خروج از وضعیت فقر را کاهش می‌دهد.

تضعیف ساختار خانواده: فشارهای اقتصادی و اجتماعی ناشی از فقر می‌تواند به افزایش تنش‌های خانوادگی، افت کیفیت زندگی و حتی افزایش نرخ طلاق بینجامد.

کاهش دسترسی به خدمات اجتماعی: زنان فقیر اغلب از دسترسی به خدمات بهداشتی، آموزشی و رفاهی محروم می‌شوند که این موضوع تأثیرات منفی بر سلامت جسمی و روانی آنها دارد.

پیامدهای روان‌شناختی: تجربه مکرر فقر و نابرابری‌های جنسیتی می‌تواند به افزایش مشکلات روانی مانند افسردگی، اضطراب و کاهش اعتمادبه‌نفس منجر شود.

تأثیر بر توسعه فردی و اجتماعی: فشارهای ناشی از شرایط فقر باعث می‌شود تا زنان از مشارکت فعال در فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی محروم شوند که این موضوع خود بازتابی از چرخه فقر و تبعیض است.

بررسی گزارش‌های رسمی و مطالعات موردی

گزارش‌های دولتی: سازمان‌های آماری و دولتی ایران، ازجمله مرکز آمار ایران و وزارت کار، گزارش‌هایی منتشر کرده‌اند که نشان‌دهنده افزایش نابرابری‌های جنسیتی در بازار کار و تفاوت‌های دستمزدی میان زنان و مردان است. به‌عنوان مثال، برخی گزارش‌ها نشان می‌دهند که زنان در بخش‌های غیررسمی و نیمه‌وقت به شکلی گسترده‌تر مشغول به کار هستند و این امر باعث می‌شود درآمد آنها از مردان کمتر باشد.

مطالعات دانشگاهی: پژوهشگران در دانشگاه‌های مختلف ایران به بررسی ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی فقر پرداخته‌اند. مطالعاتی که در این حوزه انجام شده‌اند، به‌وضوح نشان می‌دهند که ساختارهای جنسیتی موجود در جامعه موجب می‌شود تا زنان با چالش‌های بیشتری در مقایسه با مردان مواجه شوند. این مطالعات از روش‌های کمّی و کیفی بهره برده و تجربه زنان در شهرها و روستاهای مختلف را بررسی کرده‌اند.

گزارش‌های نهادهای جامعه مدنی: سازمان‌ها و انجمن‌های زنان‌خواه در ایران نیز گزارش‌هایی درباره تبعیض‌های جنسیتی در زمینه اشتغال، دسترسی به منابع مالی و مشارکت اجتماعی منتشر کرده‌اند. این گزارش‌ها نشان‌دهنده آن است که بسیاری از زنان، به‌ویژه در خانواده‌های کم‌درآمد و مناطق روستایی، با محدودیت‌های ساختاری مواجه هستند که امکان خروج از وضعیت فقر را برای آنها دشوار می‌کند.

راهکارها و پیشنهادهای سیاستی

باید سرمایه‌گذاری‌های بیشتری در حوزه آموزش و پرورش به‌ویژه در مناطق محروم انجام شود تا زنان بتوانند مهارت‌های شغلی و حرفه‌ای لازم را کسب کنند.

برنامه‌های کارآفرینی زنانه: ایجاد و تقویت مراکز کارآفرینی و ارائه تسهیلات مالی به زنان می‌تواند زمینه‌ساز افزایش مشارکت آنها در اقتصاد رسمی شود.

اصلاح قوانین و مقررات

حذف تبعیض‌های قانونی: اصلاح قوانین مربوط به مالکیت، ارث‌بری و مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی به نحوی که زنان از همه حقوق و فرصت‌های برابر بهره‌مند شوند، از الزامات اساسی است.

سیاست‌های حمایتی: تدوین و اجرای سیاست‌های حمایتی و اختصاص بودجه‌های ویژه برای حمایت از زنان فقیر و تشویق به مشارکت در بازار کار از دیگر پیشنهادهای مهم محسوب می‌شود.

ترویج فرهنگ برابری جنسیتی

آموزش و رسانه: رسانه‌ها و نظام‌های آموزشی می‌توانند نقش کلیدی در تغییر نگرش‌های فرهنگی و اجتماعی داشته باشند. برنامه‌های آگاهی‌رسانی و آموزش‌های عمومی باید به تقویت ارزش‌های برابری جنسیتی و احترام به حقوق زنان کمک کنند.

ایجاد الگوهای موفق: معرفی و ترویج نمونه‌های موفق از زنان فعال در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی می‌تواند انگیزه‌بخش زنان دیگر باشد و تأثیر مثبتی در کاهش نابرابری‌ها داشته باشد.

تقویت سیستم‌های حمایت اجتماعی

شبکه‌های حمایت از زنان: ایجاد شبکه‌های حمایتی از زنان فقیر شامل سازمان‌های جامعه مدنی، نهادهای دولتی و بخش خصوصی می‌تواند به ارائه خدمات بهداشتی، آموزشی و مشاوره‌ای کمک کند.

برنامه‌های تأمین اجتماعی: تقویت سیستم‌های تأمین اجتماعی و ارائه یارانه‌های هدفمند به خانواده‌های دارای سرپرستی زنانه از دیگر گام‌های مؤثر در کاهش فقر محسوب می‌شود.

سارا و لیلا دو زن از دو شهر و طایفه مختلف هستند و ابعاد مختلفی از فقر را در زندگی خود تجربه می‌کنند. سارا می‌گوید: «من در یک خانواده کم‌درآمد به دنیا آمدم. از کودکی شاهد نبود امکانات اولیه مانند تغذیه کافی، پوشاک مناسب و خدمات بهداشتی بودم. در مدرسه هم همواره شاهد بودم که بچه‌های دیگر امکانات بیشتری دارند، ولی ما مجبور بودیم با شرایط محدود کنار بیاییم. این تجربیات اولیه تصویری مبهم از ارزش اقتصادی و امکانات برایم رقم زد».

روایت لیلا متفاوت است و می‌گوید: «اگرچه در تهران به دنیا آمدم، اما واقعیت زندگی خانواده‌ام از نظر اقتصادی بسیار دور از استانداردهای مدرن بود. از همان اوایل زندگی، با مشکلات مالی دست‌وپنجه نرم می‌کردیم و گاهی مجبور به استفاده از کمک‌های دولتی و خیریه می‌شدیم. این شرایط، به‌ویژه به دلیل نگرش‌های سنتی درباره نقش زنان، فرصت‌های آموزشی و شغلی من را محدود کرد».

از صحبت‌های این دو زن به نظر می‌رسد نقش‌های سنتی و نابرابری‌های جنسیتی در ورود به بازار کار نقش مهمی دارند. سارا دراین‌باره می‌گوید: «وقتی به دوران جوانی رسیدیم، تلاش برای ورود به بازار کار با چالش‌های زیادی همراه بود. به‌عنوان یک زن، گزینه‌هایم محدود و اغلب مشاغلی که در نظر گرفته می‌شدند، با دستمزد پایین و قراردادهای موقتی همراه بودند. این تبعیض‌ها و انتظارهای سنتی مبنی بر اینکه زنان باید بیشتر به امور خانه و مراقبت از خانواده بپردازند، فرصت‌های شغلی من را به‌شدت تنگ‌تر کرد».

لیلا هم در ادامه دراین‌باره می‌گوید: «من در زمان ورود به بازار کار با همان مشکل مواجه شدم. حتی در مشاغل رسمی هم سؤالاتی مطرح می‌شد که به نقش‌های خانگی زنان اشاره داشت. این نوع برخوردها نشان می‌دهد که جامعه هنوز باورهای قدیمی درباره نقش زنان را حفظ کرده است. به‌همین‌دلیل دستمزد من در مقایسه با همتایان مردم بسیار پایین‌تر است و این موضوع مستقیما در تثبیت فقر نقش دارد».

به نظر می‌رسد این تجربیات باعث شده تا چرخه فقر یکباره قفل شود و نسل به نسل منتقل شود. لیلا و سارا توضیح می‌دهند عواملی به این انتقال کمک می‌کنند و پیامدهای آن بر زندگی آنها چه بود. سارا تصریح می‌کند: «یکی از اصلی‌ترین عواملی که موجب انتقال فقر در میان زنان شده، محدودیت‌های دسترسی به آموزش و منابع مالی است. وقتی از سنین پایین با کمبودها مواجه می‌شوید، فرصت‌های تحصیلی و شغلی برای‌تان محدود می‌شود. این موضوع باعث می‌شود که در آینده نتوانید به فرصت‌های مناسب دست پیدا کنید. علاوه‌براین فشارهای ناشی از نقش‌های سنتی، زنان را از استفاده کامل از توانمندی‌های‌شان محروم می‌کند».

اما به گفته لیلا فقر تنها یک مسئله اقتصادی نیست؛ پیامدهای آن جنبه‌های اجتماعی و روان‌شناختی عمیقی دارد. من در طول سال‌های مکرر با احساس ناامیدی، اضطراب و کاهش اعتمادبه‌نفس مواجه بوده‌ام. فشارهای اقتصادی باعث شده تا مسئولیت‌های خانگی و مراقبتی بر دوش زنان بیشتر بیفتد و این خود به یک بار اضافی روانی منجر می‌شود. این شرایط نه‌تنها زندگی فردی ما را تحت تأثیر قرار داده، بلکه ساختار خانواده و جامعه را نیز تضعیف کرده است.

اما آیا تغییراتی در سیاست‌های دولتی یا اجتماعی مشاهده کرده‌اید که به بهبود شرایط کمک کند؟ این سؤال ما بود و سارا پاسخ داد: «در دهه‌های اخیر برخی سیاست‌های حمایتی اجرا شده‌اند، اما غالبا این اقدامات ناکافی و سطحی بوده‌اند. برای مثال، برنامه‌هایی برای تأمین کالاهای اساسی وجود دارد اما این برنامه‌ها جامع نبوده و نمی‌توانند به طور پایدار از وضعیت فقر محافظت کنند. همچنین اصلاح قوانین مربوط به مالکیت و ارث‌بری که می‌تواند به زنان اجازه مشارکت بیشتر در اقتصاد بدهد، هنوز به سطح مطلوب نرسیده است».

لیلا ادامه می‌دهد: «در تهران هم شاهد برخی حمایت‌های دولتی بوده‌ایم، اما نابرابری‌های جنسیتی در بازار کار همچنان پابرجاست. برنامه‌های تشویقی برای کارآفرینی زنانه شروع شده‌اند اما دسترسی به منابع مالی و اعتباری برای زنان به اندازه کافی بهبود نیافته است. احساس می‌کنم سیاست‌گذاران باید به مسائل بنیادی و ساختاری بپردازند تا بتوانند چرخه فقر را به طور واقعی بشکنند».

از سخنان سارا و لیلا می‌توان دریافت که فقر در میان زنان ایران تنها یک مسئله اقتصادی نیست، بلکه یک معضل چندبعدی است که ابعاد اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و روان‌شناختی را نیز در بر می‌گیرد. تجربیات آنها نشان می‌دهد که نابرابری‌های جنسیتی، محدودیت‌های دسترسی به منابع آموزشی و مالی و فشارهای ناشی از نقش‌های سنتی، از مهم‌ترین عواملی هستند که زنان را در چرخه فقر محصور می‌کنند.

به‌علاوه پیامدهای این معضل فراتر از صرفا دسترسی‌نداشتن به منابع مالی است؛ بلکه تأثیر عمیقی بر سلامت روانی و کیفیت زندگی زنان دارد. احساس ناامیدی، اضطراب و محدودیت در تحقق پتانسیل‌های فردی، ازجمله پیامدهایی است که زنان با آن مواجه هستند که نیازمند راهکارهای جامع و بلندمدت است.

در نهایت، پاسخ‌های ارائه‌شده از طرف این دو مصاحبه‌شونده روشن می‌کند که تنها از طریق اصلاح ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و ترویج فرهنگ برابری جنسیتی می‌توان به شکستن چرخه فقر در میان زنان دست یافت. سیاست‌گذاران و نهادهای مرتبط باید با تدوین برنامه‌های هدفمند و همگانی، فرصت‌های برابر را برای زنان فراهم آورند تا این معضل بنیادین به مرور زمان کاهش یابد.

نتیجه‌گیری

زنانه‌شدن فقر در ایران پدیده‌ای چندوجهی است که ریشه‌های آن در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی جامعه نهفته است. آمارهای رسمی و گزارش‌های متعدد نشان می‌دهد که زنان به طور درخورتوجهی بیشتر از مردان در معرض فقر قرار دارند؛ امری که از زمینه‌های تبعیض جنسیتی، محدودیت‌های دسترسی به آموزش و فرصت‌های شغلی و نقش‌های سنتی ناشی می‌شود. پیامدهای این پدیده نه‌تنها از منظر اقتصادی، بلکه از منظر اجتماعی و روان‌شناختی نیز عمیق و گسترده است.

برای مقابله با این چالش، ضروری است که سیاست‌گذاران، پژوهشگران و نهادهای مرتبط با توسعه اجتماعی و اقتصادی، با تدوین سیاست‌های جامع و هدفمند در راستای ارتقای وضعیت زنان اقدام کنند. تقویت دسترسی به آموزش، اصلاح قوانین و مقررات تبعیض‌آمیز، ایجاد فرصت‌های اشتغال مناسب و ترویج فرهنگ برابری جنسیتی، ازجمله راهکارهایی هستند که می‌توانند به کاهش فقر در میان زنان و بهبود وضعیت کلی جامعه منجر شوند.

در نهایت، توجه ویژه به زنانه‌شدن فقر و تلاش برای ارائه راهکارهای سازگار با شرایط خاص جامعه ایران، می‌تواند زمینه‌ای برای توسعه پایدار، عدالت اجتماعی و بهبود کیفیت زندگی زنان فراهم آورد. تنها از طریق هم‌افزایی نهادهای دولتی، بخش خصوصی و جامعه مدنی می‌توان به راهکارهای جامع و اثربخشی دست یافت که در نهایت چرخه فقر را در میان زنان شکسته و زمینه رشد و شکوفایی اجتماعی را فراهم کند.

افزایش فقر در میان زنان باعث می‌شود بخشی از پتانسیل نیروی کار از بین برود. عدم مشارکت زنان در اقتصاد رسمی و کاهش توان خرید آنها تأثیر منفی بر رشد اقتصادی کل کشور دارد.

گزارش

فوت سالانه ۷۰۰ نفر در حین کار

ایرنا: مدیرکل امور بین‌الملل سازمان تأمین اجتماعی گفت: سالانه بیش از ۷۰۰ نفر در کشور حین کار جان خود را از دست می‌دهند که روزانه شامل دو تا سه نفر می‌شود. این در حالی است که ۴۵ درصد از حادثه‌دیدگان متأهل هستند.

از سازمان تأمین اجتماعی، حسین مشیری‌تبریزی در کارگاه آموزشی تدوین توصیه سیاستی چشم‌انداز صفر با بیان اینکه مسیر چشم‌انداز صفر از سال ۱۴۰۱ در سازمان تأمین اجتماعی شروع و جلسات مختلفی به این منظور برگزار شد، اظهار کرد: آمار اداره کل فنی بیمه‌شدگان نشان می‌دهد در سال ۱۴۰۰ حدود ۴۵ تا ۴۷ هزار حادثه در سال از طریق این سازمان ثبت شده است.

او ادامه داد: درصد زیادی از فوت‌شدگان، نیروی جوان هستند که دچار حادثه می‌شوند و ۴۵ درصد از حادثه‌دیدگان متأهل هستند که تبدیل به ازکارافتاده کلی یا جزئی می‌شوند یا فوت می‌کنند.

مدیرکل امور بین‌الملل سازمان تأمین اجتماعی با اشاره به پیشینه مفهوم چشم‌انداز صفر، ادامه داد: مفهوم چشم‌انداز صفر از سال ۱۹۹۰ از حوادث ترافیک جاده‌ای سوئد شروع شد و پارلمان سوئد بخش لایحه ایمنی حوادث جاده‌ای و حوادث ترافیکی را مصوب کرد و تصمیم بر این شد که تا سال ۲۰۳۰ تمام حوادث جاده‌ای به صفر برسد و مصوب شد که اگر می‌خواهند بزرگراه یا جاده‌ای تأسیس کنند، باید همه مراحل ایمنی را طی کرده و در بزرگراه‌ها و خیابان‌های جدید هم باید بحث ایمنی رعایت شده باشد.

مشیری‌تبریزی افزود: از سال ۲۰۱۷ هم اتحادیه بین‌المللی تأمین اجتماعی (ایسا) بحث چشم‌انداز صفر را در حوزه خودش با عنوان «سه صفر» یا سه چشم‌انداز شروع کرد. این سه چشم‌انداز، «به صفر رساندن حوادث شغلی، به صفر رساندن بیماری‌های شغلی و به صفر رساندن آسیب‌های زیست‌محیطی» است. از آن به بعد در کنفرانس‌های مختلفی در اتحادیه بین‌المللی تأمین اجتماعی و از طرف کشورها و گروه کشورهای جی۲۰ و جی۷ و به‌تازگی هم در اجلاس بریکس که در روسیه تشکیل شد، بحث چشم‌انداز صفر در حوزه نیروی انسانی مطرح شد.

اصول و قواعد طلایی چشم‌انداز صفر

او تصریح کرد: چشم‌انداز صفر، چهار اصل دارد. این اصول عبارت است از: «زندگی قابل مذاکره نیست. مردم اشتباه می‌کنند. پیشگیری موقعیتی حرف اول را می‌زند. توانایی مقابله با فشار جسمی و روحی بسیار مهم است». هفت قاعده طلایی هم وجود دارد: «رهبری، شناسایی خطرات، تبیین اهداف، تضمین وجود یک سیستم ایمنی و بهداشت، تضمین ایمنی و بهداشت در ماشین‌آلات، تجهیزات و محیط کار، بهبود شرایط احراز و سرمایه‌گذاری بر افراد». هرکدام از اینها هم برای خودش یک راهنما و راهبردی دارد و برای هرکدام مراسمی در نظر گرفته می‌شود و در برنامه چشم‌انداز صفر مورد توجه قرار می‌گیرد.

مدیرکل امور بین‌الملل سازمان تأمین اجتماعی ادامه داد: اتحادیه بین‌المللی تأمین اجتماعی هم که بر این موضوع تمرکز کرده، ۱۴ کمیسیون ویژه و برای هرکدام از موضوعات یک برنامه کاری دارد. این کمیسیون‌ها شامل کمیسیون ویژه «اطلاعات، فرهنگ پیشگیری، آهن و فلزات، بازرگانی، برق، آب و گاز، حمل‌ونقل، خدمات سلامت، ساخت‌وساز، شیمیایی، کشاورزی، ماشین‌آلات و سیستم‌های ایمنی، معدن، آموزش و بازآموزی پژوهش» هستند و هرکدام هم کمیسیون‌های مختلفی در کمیسیون اصلی پیشگیری اتحادیه بین‌المللی تأمین اجتماعی دارند.

تجربه چشم‌انداز صفر در ایران

مشیری‌تبریزی افزود: اتحادیه کشورهای عضو ایسا، درباره این موضوع وبینارهای مختلفی را برگزار کردند، از سال ۲۰۱۷ به بعد هیچ برنامه و رویدادی در ایسا برگزار نشده، مگر اینکه یا مستقیما به چشم‌انداز صفر ارتباط پیدا کند یا اینکه حتما یک بخش از این رویداد را به چشم‌انداز صفر اختصاص دادند. سال ۲۰۲۲ در مراکش و سال ۲۰۲۳ در استرالیا، جلسه‌های مجمع منطقه‌ای در اروپا و به‌تازگی هم در ریاض عربستان برگزار شده و کنفرانس‌های بین‌المللی چشم‌انداز صفر در هند و مالزی و بحث حمایت اجتماعی و بحث تغییرات اقلیمی از موضوعاتی بوده که به آنها پرداخته شده است.

او تصریح کرد: یکی از موضوعاتی که ایسا اختصاصا به آن می‌پردازد، بحث رهنمودهایی است که این اتحادیه برای سازمان‌های عضو مطرح می‌کند. گایدلاین هرکدام مجموعه‌ای از رهنمودها دارد، مانند رهنمود جلوگیری از مخاطرات شغلی و رهنمود ارتقای سلامت محیط کار. در هرکدام از این برنامه‌ها به سازمان‌های تأمین اجتماعی هم توصیه‌هایی کرده است. مثلا رهنمود ۳۹ بر ایجاد فرهنگ پیشگیری تأکید دارد و براساس‌آن سازمان تأمین اجتماعی متعهد می‌شود فرهنگ پیشگیری را در سراسر کشور ترویج بدهد.

او یادآور شد: این موضوع توسعه فرهنگ و پیشگیری را به مسئولیت کل جامعه تسری می‌دهد. رهنمود ۴۰ اختصاصا به چشم‌انداز صفر، رهنمود ۴۱ به کارگاه‌های کوچک و متوسط و رهنمود ۴۹ به بحث حوادث ترافیک و رفت‌وآمد می‌پردازد. رهنمودهای دیگری هم داریم مانند ارتقای بهداشت محیط کار، شفاف‌سازی و تبیین نقش سازمان‌های تأمین اجتماعی در ارتقای بهداشت محیط کار و رهنمودهای دیگر.

او ادامه داد: یکی از سازمان‌هایی که در رقابت منطقه‌ای ایسا و بحث‌های مرتبط با حوزه چشم‌انداز صفر، تجربه خود را به اشتراک گذاشت، سازمان بیمه اجتماعی کشاورزان لهستان بود. در لهستان بحث کشاورزان یک موضوع اصلی است و تأمین اجتماعی آن مشابه سازمان تأمین اجتماعی ایران است و تقریبا نصف جمعیت لهستان تحت پوشش این صندوق است.

مدیرکل امور بین‌الملل سازمان تأمین اجتماعی افزود: مطابق تجربه‌ای که به اشتراک گذاشته بودند، در مدت سه سال با پیروی‌کردن از گایدلاین‌های چشم‌انداز، ۸۰ درصد حوادث شغلی‌شان را کاهش دادند. همچنین همکاری مشترکی بین تأمین اجتماعی استان پنجاب پاکستان با «دی جی یو وی» آلمان انجام شده و کاهش ۷۵درصدی حوادث ناشی از کار را داشته است.

مشیری‌تبریزی افزود: سازمان تأمین اجتماعی کشورمان از بهمن‌ماه سال ۱۴۰۱ این مسیر را شروع کرد. این فرایند با وبیناری در محل وزارت کار که جلسه مشترکی بین ایران و دانمارک بود، آغاز شد. کانکلوفسکی، دبیرکل سابق ایسا و رئیس بنیاد پیشگیری از مخاطرات شغلی و رئیس کارگروه چشم‌انداز صفر در اروپا، میهمان برنامه بود. بعد هم جلسه مجازی با رئیس کمیسیون پیشگیری ایسا داشتیم و به بررسی تجارب ایسا پرداخته و جلسات مختلفی را هم در سازمان تأمین اجتماعی برگزار کردیم.

او یادآور شد: شرکت‌هایی که بیشترین حادثه را داشتند، به تأمین اجتماعی دعوت کردیم و بحث‌های مختلف شد و نهایتا به این نتیجه رسیدیم که ما باید چشم‌انداز صفر داشته باشیم که این موضوع در شورای معاونان سازمان بررسی و برگزاری همایش تصویب شد. یک جلسه مقدماتی با مدیران ارشد وزارتخانه‌های کار، بهداشت، کشور، درمان، صمت، نیرو، راه و شهرسازی، نفت و سازمان محیط زیست داشتیم و بعد از آن کمیته علمی تشکیل شد.